

شماره	لغات	معنی
۱	فضیلت	درجه
۲	ارزنده	خوب، با ارزش
۳	اعلاء کلمه الله	بلند کردن کلمه توحید
۴	حصول	حاصل کردن
۵	پاداری	نگاهداری
۶	پرہیزگاری	از کارهای بد دوری کردن

شاگردان راجع بہ فضیلت مجاہد مقالہ بنویسند کہ از دہ سطر کمتر نباشد .

خواجه عبد الله انصاری (رح)

خواجه عبد الله انصاری (رح)، روز جمعه دوم شعبان سال ۳۹۶ هجری در تیه قهندز (کهندز)، کهن در بدنیآ آمده و از همان ایام — طفولیت آثار نبوغ و فطانت در او پیدا بود. در سن چهار سالگی به مکتب میرفت و در سن ۹ سالگی شعر عربی و فارسی می سرانید. ادحافظه عجیبی داشته و بایکی دوبار خواندن نظم و نثر را یاد می گرفت چنانچه بیش از صد هزار شعر در حافظه خود داشت. خواجه عبد الله در تفسیر قرآن شریف شاگرد شیخ ابو عبد الله طائی و امام محیی الشیبانی بوده و پس از آنکه علوم صوری را به مرحله کمال رسانید و در رشته تصوف شد. شیخ الاسلام در تصوف با بسیاری از شاخ طایفه نموده ولی مرشد او شیخ ابو الحسن خرقانی بود. بطوریکه خود او میگوید عبد الله مردی بود بیابانی، میرفت بطلب آب زندگانی، ناگاه رسید به شیخ ابو الحسن خرقانی، دید چشمه آب زندگانی، چند آن خورد که از خود گشت فانی عبد الله ماند و نه شیخ ابو الحسن خرقانی. در جای دیگر میگوید.

عبد الله گنجی بود پنهانی، کلید او بدست شیخ ابو الحسن خرقانی.

آنچه در عقاید خواجه عبد الله انصاری مهم است این است که خواجه طریقت را بدون شریعت درست نمیدانست.

خواجه عبد الله به سال ۴۸۱ هجری در زمان خلافت القاسم بامر الله عباسی وفات یافته و در هرات در محل معروف به گازرگاه که اکنون جایگاه مشهور است دفن گردید.

تالیفات خواجه زیاده بوده، از جمله منازل السائرین، زاد العارفين، قلندرنامه،
مناجات نامه و تفسیر معروف به کشف الاسرار از تالیفات اوست.

معنی

- هوشیاری و ذکاوت فوق العاده.
- درک کردن، زیرک و دانا بودن.
- صوفی شدن، درویشی.
- همینما.
- نابود شونده.

لغات

- ۱- نبوغ
- ۲- فطانت
- ۳- تصوف
- ۴- مرشد
- ۵- فانی

حرمت خون مسلمان

حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم در خطبه حجة الوداع فرمودند : (۱)
آگاه باشید که :

برآئینه خون ، مال و آبروی یکی بر دیگران قطعاً حرام و حرمت اینها برای همیشه طوری
است که درین روز این ماه مبارک (ذی الحجه) درین شهر (مکه) حرام است .
! آیا پیغام الهی را رسانیدم ؟ اصحاب گفتند : بلی .

آنحضرت (ص) سه بار فرمودند : ای خداوند ! گواه باش در اینکه من پیغام
تو را رسانیدم .

دای بر شما نشود که بعد از من یکی تان گردن دیگران رازده و درجه کفار
شامل شوید .

(حدیث شریف)

(۱) قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ :
إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا ،
الْأَهْلَ بَلَعْتُ ؟ قَالُوا بَلَعْنَا .

قَالَ اللَّهُمَّ اشْهَدْ ثَلَاثًا وَيْلَكُمْ أَوْ يُحْكَمْ .
أَنْظَرُوا لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كَفَّارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ .

(بخاری - ابن عمر رض)

تمرین

- ۱- از حدیث مبارک فوق‌الذکر چه نتیجه‌گیری می‌نمایید واضح سازید؟
- ۲- نبی علیه السلام در ضمن بیانیه خود مردم را از چه ترسانیده است؟
تحریر دارید .

نالیدن ببل در فراق گل

نوحه میگرد پیر دوستان	ببل از باد صبا در بوستان
کرد ببل پیش نسرین و سمن	مدتی نرسد یاد و زاری چرخ سمن
الحذر از کار دنیا الحذر	کار دنیا این چنین است ای پیر
بادل پر درد و با حبان بداغ	آمدند آنجاست همه مرغان باغ
شب همه شب تا بوقت صبحگاه	گریه و زاری همی کردند آه
شکر شیرین همه در کام اوست	عارف مرغان که طوطی نام اوست
گفت از بالای گره دون تا به پست	تغزیت چون داد بر شاخ نشست
وز سلاطین تا که او لشکری	از ملائک تا به انسان و پیری
بلکه زیر خاک خواهد رفت پاک	کس نماند در جهان بر روی خاک
دل بدست آورد و زیر خاک رفت	ای خوشا آنکس که او چالاک رفت
کی ماند این جهان با هیچ کس	کی بقادر در جهان ای بوالهوس
در جهان معنوی مستور شو	از گل و گلزار و گلشن دور شو
پند نامه عطار	

لغات

۱- باد صبا

۲- نوحه

۳- تغزیت

۴- سلاطین

۵- معنوی

۶- مستور

معنی

باد برین، بادیکه از سمت مشرق میوزد.

گریه و زاری.

تسلی دادن، تسلیت گفتن.

پادشاهان.

منسوب به معنی، باطنی، حقیقی.

پوشیده، پنهان.

تمرین

«اطراف بیت اخیر نظم فوق فکر نموده یک مضمون بنویسید.

صدای مجاهد

سازش به روس و ملحد و کافر نمیکنم	ترک جهاد و جبهه و سنگر نمیکنم
هرگز طواف شعله دیگر نمیکنم	شمع «خودی» طواف چو پروانه نمیکنم
بر حرف هیچ دیوچ تو باور نمیکنم	ای خصم دین بد و من از آشتی سخن
از شنگی بمیرم و لب تر نمیکنم	از دست غیر گر رسم آب زندگی
شوق فرنگ و موتر و دار نمیکنم	چون شیرست و عاشق کهسایه سهم
وصف شهبان و عارض و لبر نمیکنم	من شاعر جهاد و ملاح انقلاب
خوف از هجوم اردوی انحر نمیکنم	محکترم ز صفحه به میدان کارزار

«پیغام» قون بلبل شیراز بازگفت
کردم اشارتی و مکرر نمیکنم

لغات

معنی

- | | |
|---------|-------------|
| ۱- ملحد | بیدین، کافر |
| ۲- طواف | زیارت، گردش |
| ۳- خصم | دشمن |
| ۴- صحنه | سنگ |
| ۵- احمر | سرخ |
| ۶- مکر | تکرار |

تمرین

- ۱- راجع به شخصیت مجاهد مقاله بنویسید که کمتر از شش سطر نباشد.
- ۲- از قطعه شعر فوق الذکر چه نتیجه گرفتید بیان دارید؟
- ۳- بیت مفہم نظم فوق الذکر را تر ساخته در اطراف آن تبصره کنید.

پند بزرگان

ای عزیز ! عمر را به نادانی به آخر مرسان . بیا موز و بیاموزان .
عمر را اگر چه دور باشد بطلب کم گوی ، کم خورد کم خفت باش .
در سختی ، صبر پیشه گیر . به شکسته در یخته و گذشته افسوس مخور .
به آنچه در دست داری شادمان مباش و آنچه از دست رفت غم و دریغ مخور .
در سخن ثواب اندیش باش . کس را به افراط گوی و مہ ستای اگر چه زیان
افتد .

از برای اندک چیزی خود را بقتل رکن .
اگر صلح بر مراد نرود آماده جنگ باش .
کاری که به صلح بر نیاید ، دیوانگی در ادباید .
بر اندک خود قانع مباش .
در ہمت ضعیف الہی دست ہمت مباش .
حرمت را به از مال دان .
از آموختن علم و پیشہ عار مدار .

(از مقالات و مناجات خواجہ عبداللہ انصاری ،

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد

آنکه ایمان داد مشت خاک را	حمد بی حد مر خدای پاک را
داد از طوفان نجات او نوح را	آنکه در آدم دمید او روح را
تا سزائی داد قوم عاد را	آنکه فرمان کرد قهرش باد را
بر خلیشش نار را گلزار کرد	آنکه لطف خویش را اظہار کرد
کرد قوم لوط را زبرد زبر	آن خداوندی که هنگام بحر
پیش کارش کفایت ساخته	سوی آن خصمی که تیر انداخته
ناقد را از سنگ خارایر کشید	آنکه اعدا را بدریاد کشید
در کف داود آهن موم کرد	چون عنایت قادر قیوم کرد
شد مطیع بختش دیو پری	باسلیمان داد ملک سردری
هم زینس لقمه با حوت داد	از تن صابر بهر گمان قوت داد
دیگری را تاج بر سر می نهد	بنده را اره بر سر می نهد
عالی را در دمی ویران کند	دست سلطان بر چه خواهد آن کند

معنی

نصیحت

خواب

زیاده روی

احترام

لغات

۱- پند

۲- خفت

۳- افراط

۴- حرمت

تمرین

۱- از پند فوق الذکر چه تمجید گرفتید تحریر دارید؟

۲- در اطراف پند بزرگان فکر کرده مسئولیت های خویش را تحریر

دارید.

رعایت یتیم

بر سر بالین بیماران گذر
تا توانی تشنه را سیراب کن
خاطر ایتام را دریاب نیز
چون شود گریان یتیمی ناگهان
چون یتیمی را کسی گریان کند
آنکه خندان یتیم خسته را
بر ضعیفان گریختن را رواست

ز آنکه هست از سنت خیر البشر
در مجالس خدمت اصحاب کن
تا ترا پیوسته حق دارد عزیز
عرش حق در جنبش آید آن زن
مالک اندر دوزخش بریان کند
باز باید جنت در بسته را
کین زسیرت های خوب اولیاست
(پند نامه عطار)

لغات

- ۱- رعایت
- ۲- ایستام
- ۳- مالک
- ۴- سیرت
- ۵- اولیاء

معنی

- مراعات کردن و غمخواری .
- جمع یتیم، کسیکه پدرش فوت شده باشد .
- صاحب .
- خوی و عادت .
- جمع ولی به معنی دوستان، دوست .

تمرین

- ۱- بایتمان چگونه رفتار نمائیم نظر خویش را بیان دارید ؟
- ۲- سطر پنجم و ششم نظم فوق الذکر را اثر ساختن محافطه خود بپارید ؟

اسلام و کفر

دین اسلام یگانه اساس سالم و مستحکم بوده کاملترین و پسندیده ترین دین با به نرد خداوند (ج)، میباشد. سیاست حقیقی سیاست اسلام است که عاری از دروغ بوده بر مبنای حقیقت و واقعیت، راستگویی و صداقت استوار میباشد. دین اسلام سازنده انسانیت است هر چه ملو و جانب آن از خیر و بهبود بشر ملو بوده مستکی بر حفظ آبرو، شرافت انسانی و ترحم بشری میباشد.

دین اسلام ما را بسوی خیر، صلاح و طریقه زندگی رهنمائی میکند، بر خود لازم میدانیم تا کارهای مشروع و اوامر آنرا که نجات انسانها از ظلمت و تاریکیهای کفر است بجا آوریم و از کارهای غیر مشروع که در آن ذلت و خواری و رسوائی داریم نهفته است خودداری و پرهیز نمائیم. هر انسان باید در مکتب اسلام درس بخواند و تربیه گیرد. دین اسلام دروغ، غیبت، شراب، قمار، لواطت، زنا، دزدی، رشوت خواری، تجاوز به مال، خاک و ناموس کسی، بی عدالتی، ظلم و ستم، ریختن خون انسان، چور کردن دارائیهای شخصی و عامه، مردم را به طرف گمراهی رهنمائی کردن و خلاصه تمام افعال بد را مردود قرار داده مردم را بطرف راه راست، محبت، اخوت اسلامی، صلح، رحم، کمک به یکدیگر، احترام به ناموس مردم، عدم تجاوز به حریم کسی و خلاصه بطرف فضایی امن و امنیت، صلح و دوستی دعوت میکند.

مگر نظام کفر و کمونیزم که از این خصلت ها و روش های انسانی عاری هستند برعکس انسانها را بطرف بدبختی، فحشا، فسق و فجور، فساد، بی عدالتی، چور و چپاول دارائی عامه،

تجاوز به خاک و ناموس مردم، ظلم و ستم و خلاصه به هر نوع اعمال ضد انسانی و نامشروع دعوت میکند. در اینجا عقل سالم و قضاوت عادلانه بکار است .
 طور مثال : این همه سیاست های پوچ و بی فکر و ملحدین با تجاوز روسها در افغانستان بخوبی مشاهده می شود که روسها از کدام یک از این افعال ناروا و غیر انسانی در مقابل ملت مؤمن و مسلمان افغانستان دریغ کرده اند ؟

معنی	لغات
درست ، بی عیب	۱- سالم
محکم	۲- مستحکم
خالی	۳- عاری
پُر	۴- مملو
رانده شده ، رد کرده شده	۵- مردود
دست درازی	۶- تجاوز

تمرین

- ۱- در مورد سیاست اسلام مقاله بنویسید که کمتر از ده سطر نباشد .
- ۲- دین اسلام کدام افعال را مردود قرار داده از آن نام ببرید ؟

علم

علم از هر حیثیت ای استاد؟
 علم بصر خیال بانی نیست؟
 باید از علم سود بر خیزد
 گرچه علم تو بیچ دریچ است
 عملت نیز اگر نداشت ثمر
 عالم بی ثمر دغل باشد
 پس تو ای مرد ذوفنون اجل
 نسائی عمل به جمله علوم
 تا که گیتی شود به علم آباد
 کار دانش بدین گزافی نیست
 چون در حستی کز و ثمر خیزد
 چون نه پیوست با عمل هیچ است
 هست چون علم بی عمل ابتر
 راست چون علم بی عمل باشد
 داد هر علم چون دهی به عمل
 لقب نیست جز جهول ظلم
 در زبان وادبیات فارسی،

معنی	شماره لغات
دنیا	۱- گیتی
فایده، بهره	۲- سود
خراب	۳- ابتر
حیل، مکار	۴- دغل
صاحب فن	۵- ذوفنون
بسیار جاهل و نادان	۶- جهول
بسیار ظالم	۷- ظلوم

تمرین

- ۱- بیت چهارم را به نشر تبدیل کنید.
- ۲- راجع به علم یک مضمون کوتاه بنویسید.

اندر زبانی حضرت عمر فاروق رضی الله عنه

- ۱- افضلترین عبادات ادا کردن فرائض است .
- ۲- از همه کارها مهتر نزد من نماز است . کسیکه نماز را حفظ کرد دین خود را حفظ کرده است .
- ۳- صبر هنگام فرار رسیدن مصیبت و هم چنان بر ترکِ معصیت ثواب دارد .
- ۴- خداوند (ج)، بر آنکس رحم نمی کند که او بر دیگران رحم نمی کند و خطای آنکس را نمی بخشد که او از سر خطای دیگران نمی گذرد .
- ۵- هوش کنید از کتاب الله غفلت نوزید و تا هنگامیکه از آن پیروی میکنید گمراه نخواهید شد .
- ۶- دو چیز را مراعات نمائید یکی انصاف هنگام قضا و دوم انصاف هنگام تقسیم .
- ۷- هیچ چیز محبت را در دل برادرت قائم نخواهد کرد (۱)، پیشقدمی در سلام ، (۲)، خواندن مردم به آنسی که مورد پرسندش باشد . (۳)، جای دادن او در مجلس .
- ۸- طمع قیصری بار میآورد و قناعت استغناء .
- ۹- زلزله در زمین از کثرت زنا و قحط از جور حکام پدید میآید .
- ۱۰- به نزد تو به کنندگان بنشینید که قلوبشان نرم است .
- ۱۱- بنده ای که بخاطر خداوند (ج)، تواضع اختیار کند خداوند (ج)، حکمت او را بلند خواهد کرد .

۱۶- کاری بکن که اگر مردم تربینند خجل نباشی .
(خلفای راشدین ،

تمرین

- ۱- اندرزهای حضرت عمر فاروق اعظم (رضی الله عنه) را حفظ کنید .
- ۲- به اندرزهای حضرت عمر فاروق اعظم (رض) توجه نموده در عمل که دن
بآن سعی بی حد نمائید !

گلگون کفن

در ره عشق تو ای مام عزیز و طنم
 عشق تو فخر من و مهر تو اعزاز من است
 گردش رع رخ تو شعله جان خواهم زد
 گرچه در گوشه زندان شد ام زندانی
 من بدرگاه اجانب نزنم بوسه تنگ
 آری ای پاکترین قبله که عشق و وفا
 گر چو دانه دانه وفا پیشه، بسته خورم
 عاشقان در ره معشوق رسیده میگذرند
 بهر پای تو سر و جان شناسم هرگز
 گریزم من و خاکم همه بر باد شود
 هر دم آماده به جانبازی و سرباختنم
 آنکه سوزد بولای تو چو پر دانه منم
 تا نگویند که پرداکنم از سوختنم
 همچو شیر مستم و شهباز نه ز غم غم
 که شبک شود از تیر اجانب بدنم
 نیست شایسته به قربانی تو جان و تنم
 نکم شکوه به شیرین که من آن گویم
 من همان عاشق سر در کف گلگون کفنم
 چونکه من زاده از اده مام و طنم
 نشنوی جز دین و مبین سخنی از دهنم
 (مجله شفق)

لغات

معنی

شنا و صفت خداوند (ج)

دو شش

آتش

دشمن

دشمنان جمع عدد

شتر

فرمانبردار

روزی

ماهی بزرگ

۱- حمد

۲- خلیش

۳- نار

۴- خصم

۵- اعداء

۶- ناچه

۷- مطیع

۸- قوت

۹- حوت

شماره	لغات	معنی
۱-	گلگون	سرخ رنگ
۲-	مام	مادر
۳-	فخر	افتخار کردن - بالیدن
۴-	اعزاز	عزت دادن، گرامی داشتن
۵-	مشبک	سوراخ سوراخ

- تمرین**
- ۱- بیت اخیر نظم فوق الذکر را به نثر تبدیل کنید .
 - ۲- راجع به وطن مقاله بنویسید که کمتر از هشت سطر نباشد .

حکیم نظامی

حکیم نظامی در میان شعرای فارسی زبان در شعر و ادب شهرت خاصی داشت. این شاعر بزرگ نظر به تراث دست داشته در بین سالهای ۵۳۴ و ۵۴۰ در شهر گنجه^(۱) متولد گردیده و اقامت گاه دایمی شان شهر گنجه بود، چنانچه در چند جائی از شتویاتش باین نکته اشاره نموده است.

نام حکیم نظامی اییاس و نام پدرش یوسف بود مادرش رُیسه نام داشت. حکیم نظامی در طول عمرش سه بار ازدواج نموده است.

حکیم نظامی در علوم ادبی و عربی، عقلی و تقی کمال عیار بوده، در ردیف نوایغ حکمت و فلسفه جای داشته و در علم طب نیز کاملاً آواز بود. او در بین سالهای ۵۹۹ و ۶۰۲ وفات نموده است.

(۱) شهر قدیم گنجه از طرف طوایف ترک در کنار رودخانه معروف به «گنجای» بنا گردیده است و بنام همین رود نامیده می شود «گن چای» به معنای رودخانه پنهان است و گنجه مخفف آن است. شهر قدیم گنجه تا قرن یازدهم میلادی آباد بوده است. گنجه امروز یکی از شهرهای آذربایجان است.

تمرین

۱- حکیم نظامی در بین کدام سالها و در کجا متولد شده است تحریر دارید.

۲- جملای خالی را با کلمات مناسب پر کنید.

الف: نام حکیم نظامی ، و نام پدرش ،

بود ، مادرش ، نام داشت .

ب: حکیم نظامی در بین سالهای ، و ،

وفات نموده است .

نصایح

ای که در خوابی همه شب تاب و ز
 ای پسر بسیار خواهی خفت خیز
 دل درین دنیای دون بستان خطاست
 از چه بندی دل بدنیای دنی
 ظاهر خود را بسیار ای فقیر
 طالب هر صورت زیبا باش
 از هوا بگذر خدا را بنده باش
 خرقه شمعینه را بر دوش کن
 ای که در بر میکنی پشمینه را
 گر همی خواهی نصیب از آخرت
 بی تکلف باش آرایش مجوی

بهر گور خود چپ را غنی بر فروز
 گر خبر داری ز خود بی گفت خیز
 دامن ازومی زود بر چینی رواست
 چون نه جادید است دردی بودنی
 تا که گردد باطنیت بدر منیر
 در هوای اطمس و دیبا باش
 زندگی میبایدت در نند باش
 شربتی از نامرادی نوش کن
 پاک ساز از کبر اول سینه را
 رو بد رکن جامه های فاخرت
 ترک راحت گوی و آسایش مجوی
 دیند نامه عطار

معنی	لغات	شماره
جمع نصیحت	نصایح	۱-
خواب	خفت	۲-
پست، حقیر و ناکس	دنی	۳-
نور دهنده، درخشان	میر	۴-
فخر کننده - نازنده	فاخر	۵-
آسودگی - آرامی	آسایش	۶-

تمرین
۱- از نصایح فوق الذکر چه نتیجه گرفتید؟ آنرا در کتابچه های وظایف خانگی خویش بنویسید.

- ۲- بیت سوم و چارم نظم فوق الذکر به نثر تبدیل نمائید.
- ۳- لغات ذیل را معنی و درجوات مناسب استعمال کنید.
- (۱) دنی . (۲) دیا . (۳) فاخر .

نفس یک مسلمان نسبت به کعبه با ارزشتر است

رسول الله (ص)، در یک دور طواف خانه کعبه را مخاطب قرار داده

فرمود:

تو چقدر پاکیزه هستی و چقدر فضیلتی تو خوشگوار است. تو چقدر
بزرگ هستی و چقدر محترم است مقام تو، مگر به خدا (ج)، قسم که روح
محمد (ص)، در دست اوست، احترام به جان و مال یک مسلمان
از حرمت تو، نزد خدای تعالی (ج)، بیشتر است.

«حدیث شریف»

تمرین

- ۱- حدیث شریف را حفظ کنید .
- ۲- از حدیث شریف چه نتیجه گیری می‌نمائید واضح سازید ؟
- ۳- در اطراف حدیث شریف فکر کرده مقال بنویسید .

حکایت

یکی سیرت نیک مردان شنو
که شبلی ز حانوت گندم فروش
نگه کرد موری در آن غنله دید
ز رحمت بر او شب نیارست خفت
مکن بد که بد بینی از یار نیک
مردت نباشد که این مور ریش
درون پر اگندگان جمع دار
چه خوشش گفت فردوی پاکزاد
سیار از موری که دانه کش است
سیاه اندرون باشد و سنگدل
نه زن بر سر ناتوان دست زور
درون فرد ماندگان شاد کن
نه بخشود بر حال پر دانه شمع
نگه کن که چون سوخت در پیش جمع

گرفتم ز تو ناتوان تر بسیت
توانا تر از تو هم آخر کیست
«شرح بوستان»

شماره	لغات	معنی
۱-	سیرت	احلاق
۲-	شبلی	منسوب است یکی از شهرهای اشرو
		واسنه در مادر اء النهر
۳-	حانوت	میکده و دکان خمار
۴-	انبان	بار
۵-	نیارست	نتوانست
۶-	خفت	مخفف خفتن
۷-	تربت	خاک

اولاد آنحضرت صلی الله علیه وسلم

حضرت رسول اکرم (ص)، هفت اولاد داشت که از آن جمله
فرزند ذکور و چهار فرزند اناث بودند.

فرزندان ذکور آن حضرت (ص)، عبارت بودند از :

حضرت قاسم (رض)، عبد الله (رض)، که ملقب به طیب و طاهر نیز بودند و
ابراهیم (رض)، و فرزندان اناث آنحضرت (ص)، عبارت بودند از:
زینب (رض)، رقیه (رض)، ام کلثوم (رض)، و فاطمة الزهراء (رض)، به استثنای حضرت
ابراهیم (رض)، که از ماریه قبطیه بود، همه این فرزندان از حضرت خدیجة الکبری (رض)،
بودند و فرزندان ذکور مبارک بگی در حال صغارت وفات نمودند و فرزندان اناث
به استثنای حضرت فاطمة الزهراء که شش ماه بعد از رحلت پیغمبر (ص)، فوت گردید
متباقی بعد از ازدواج و در حال حیات مبارک وفات نمودند.

نعت حضرت سید المرسلین (ص)،

درود از حضرتش بر جان آن کس	که نامه در جهان مانند او کس
لایک تا بشر جمله طفیش	نبوده با کسی پیوند و میثش
همین و برترین آفرینش	سر و چشم خرد را تاج پیش
خرد دانا به نور روی او شد	معطر از نسیم کوی او شد
زمین و آسمان و عرش و کرسی	بهشت و دوزخ و جنتی و انسی
ز بهر ادست شنوا ز دل پاک	بدین روشن دلیلی هست لولاک ^(۱)
مرفد انبیا در زیر جاهش	شرف ادیا از خاک راهش
به جودش انبیا گشتند محتاج	ز گفتش ادیا بر سر نهند تلج
فوج انبیا و اولیا از دست	چه گویم گر بدانی جمله خود ادست
درین عالم هر آنکو برتری یافت	ز خاک در که او سروری یافت
از آن آفرینش برتر آمد	که بر جمع دل او سرور آمد

پند نامه

شیخ فرید الدین عطار نیشاپوری

(۱) اشاره به حدیث قدسی شریف است که می فرماید: «لولاک، لولاک، لا خلقت الافلاک» یعنی اگر تو ای محمد «ص» نمی بودی، هر آینه نمی آفریدم آسمانها (دنیاء) را.

تمرین

- ۱- حضرت محمد (ص) چند اولاد داشتند بیان دارید ؟
- ۲- اسمای مبارک فرزند ان ذکور حضرت محمد (ص) را معرفی نمائید .

نصیحت

نیک چون دیدم جهمان جرمینه نیک نیست
آنچه کار آید ترا جز حاصل تحصیل نیست
آزمودم هیچ چیز بی بدتر از تعلیل نیست
هر که لغز است در سر حاجت منیل نیست
آنچه قرآن راست در تورات در انجیل نیست
نیست گرا صاحب فیلین در جهان سبیل نیست

«بتاب»

هر چه در دنیا است بی تغییر و بی تبدیل نیست
از پی تحصیل حاصل گشتنت بی فایده است
کار با صبر و ثبات انجام نیکو میدهد
ظاهر آریانی به عاقل بارگر دن می شود
ای سلمان مگذر از احکام دین خویشتن
دایما بر سر کشان بار دبلای آسمان

شماره	لغات	معنی
۱-	منیدیل	دستمال و دستار
۲-	تمشیل	باستال نشان دادن
۳-	تعجیل	عجله کردن

بیت پنجم نظم فوق الذکر را عیناً عنوان قرار داده و در مورد مقاله بنویسید
که کمتر از ده سطر نباشد.

حکایت

شفیق بلخی (رح)، حکایت می‌کند که روزی مردم شهر بصره نزد ابراهیم^(ع) آمدند و جمع شدند و سوال کردند که چرا ادعای ما قبول نمی‌شود؟ وی گفت: خداوند (ج)، میفرماید که قلب‌های شما قربان ده چیز شده است:

- ۱- خدا (ج)، را شناخته‌اید ولی حق او تعالی را بجا نیاورده‌اید.
- ۲- قرآن شریف را تلاوت می‌کنید ولی به آن عمل نمی‌کنید.
- ۳- دعوی محبت رسول الله (ص)، را دارید ولی سنت‌های او را ترک می‌کنید.
- ۴- می‌گویید با شیطان دشمنی داریم ولی از شیطان اطاعت می‌کنید.
- ۵- ادعای دخول جنت را می‌نمائید ولی برای حصول آن (جنت)، عمل نمی‌کنید.

۶- می‌خواهید از آتش دوزخ نجات یابید ولی خود را دوستانه به آن می‌اندازید.

- ۷- گفتید مرگ حق است اما برای مرگ آمادگی نگرفته‌اید.
- ۸- بعیوب دیگران پرداختید و عیوب خود را فراموش کردید.
- ۹- مردگان را دفن نمودید ولی از آن عبرت نگرفتید.
- ۱۰- از نعمت‌های خداوند (ج)، خوردید ولی شکر آن نعمت خداوند (ج)، را ادا نکردید.

تمرین

- ۱- از حکایت فوق‌الذکر چه نتیجه گرفتید بیان دارید؟
- ۲- حکایت فوق‌الذکر را حفظ نمایید.

مادر

گرچه ما می‌کنم از دوری تو ای مادر
 گرچه صیاد زمان بسته پرد بالما
 حلقه پیرمغانم به خدا (ج) در گوش است
 زندگی چون غل در خبیر قناده به سرم
 شکوه از رنج و ستم پیش کسان بی ثمر است
 نامه گر دیر رسید قبله من خرده گیر
 زندگی مردن تدریجی ما می باشد
 دردم اعجاز مسیحی نتوان کرد علاج
 خون چکد روز و شب از دیده آن مسلم زان
 مادران گریه کنند بهر جگر گوشه خویش
 خلقی در چمی و روس بود نطفه بد
 بر «حکیم» گشته قفس هر چمنی جز وطنش

یاد ما می‌کنم از خوبی تو ای مادر
 من به ما و ای تو پدر و از کنم ای مادر
 مزرع سبز فلک جلوه نسای مادر
 سیل اشک می‌بردم جای دیگر ای مادر
 من بدرگاه خدا (ج) شکوه کنم ای مادر
 روز و شب با منی و روح منی ای مادر
 ماکه محنت زده دهر شدیم ای مادر
 جز نشستن به چمن زار وطن ای مادر
 که اسیر است به زندان کفر ای مادر
 سرنگون می شود این ظلم و جفا ای مادر
 سر جدا گردد ازین قوم ستم ای مادر
 خبر خوش از خدا (ج) می طلبم ای مادر
 «از مجله بشارت»

معنی	لغات	شماره
شکاری	صیاد	۱-
جایگاه، پناگاه	مأدای	۲-
پیرمیکده، در اصطلاح صوفیه: انسان کامل	پیرمغان	۳-
	درهبر و روحانی.	
کشت زار، جای کشت	مزرع	۴-
شکایت	شکوه	۵-
زمان دراز، زمانه	دهر	۶-
گرفتار، بندی	اسیر	۷-

تمرین

- ۱- راجع به مقام مادر یک مقاله بنویسید که ده سطر باشد.
- ۲- مطلب ابیات فوق الذکر را بیان دارید.
- ۳- سطر یازدهم نظم فوق الذکر را عنوان قرار داده در باره آن تبصره کنید.

حکایت

هرگز از دور زمان نمانیدم و روی از گردش آسمان در هم نکشیدم مگر وقتی
که پیام برهمنه بود و استطاعت پای پوشی نداشتم به "جامع کوفه" در آمدم و گفتند
یکی را دیدم که پای نداشت. سپاس نعمت حق به جای آوردم و بر بی کفشی صبر کردم.

«گلستان»

^(۱) جامع کوفه: مسجد کوفه است که بعد از مساجد سه گانه: (مسجد الحرام و مسجد رسول و مسجد اقصی) فضیلت
بسیار دارد.

تمرین

- ۱- از حکایت فوق الذکر چه نتیجه گیری نمودید آنرا بیان کنید؟
- ۲- در مورد سپاس نعمت های حق تعالی یک مضمون بنویسید که کمتر ارزشش سطر نباشد.

ابر خطا پوشش

ما بدین در نه پی حشمت و جاه آمده ایم
 رهبر و منزل عشقیم و ز سر حد عدم
 سبزه خط تو دیدیم و ز بستان بهشت
 با چنین گنج که شد خازن او روح امین
 لنگر حلم تو ای کشتی توفیق کجاست
 آبرومی رود ای ابر خطا پوشش بار
 حافظ این خرقه پشمینه بیند از که ما
 از بد حادثه اینجابه پناه آمده ایم
 تا به اتلیم وجود این همه راه آمده ایم
 به طلبکاری این محضر گیاه آمده ایم
 به گدایی به در خانه شاه آمده ایم
 که درین بحر کرم غرق گناه آمده ایم
 که به دیوان عمل، نامه سیاه آمده ایم
 از پی قافله با آتش آه آمده ایم

«حافظ»

لغات

معنی

- | | |
|-------------------------|----------|
| دعا - رحمت | ۱- درود |
| بزرگ - بزرگترین | ۲- همین |
| عقل و هوش | ۳- خرد |
| خوشبو | ۴- معطر |
| در رفاه و آسایش - آسوده | ۵- رفد |
| کرم - جوانمردی | ۶- جود |
| بلندی | ۷- برتری |
| سرداری | ۸- سردی |

تمرین

- ۱- لغات فوق الذکر را حفظ کنید .

شماره	لغات	معنی
۱-	حشمت	بزرگی
۲-	عدم	نابودی
۳-	گنج	خزینہ
۴-	خازن	نگاہ بان خزانہ
۵-	کرم	جوانمردی، بخشش
۶-	خرقه	جامه که از تکه های گوناگون دوخته شده باشد.

تمرین

- ۱- مطلب ابیات فوق الذکر را تحریر دارید.
- ۲- بیت چهارم نظم فوق را انشأ سازید.

حکایت

گویند وقتی کسی نزد خرقانی رفت و از او خواست خرقه درویشی باد
پوشاند شیخ باد گفت: اگر مردی لباس زنی پوشد زن می شود؟ آن شخص گفت:
«نه» شیخ گفت: اگر زنی لباس مرد پوشد مرد می شود؟ آن شخص گفت: نه.
گفت: پس از خرقه و مسند کاری ساخته نیست باید به حقیقت درویش بود.

رفت نزد شیخ فروتانی کسی	برکنار بحر معنی چون خسی
گفت دارم حاجتی ای بوالحسن	اینکه ما را خرقه درپوشی به تن
بوالحسن فرمود ای ناپخته مرد	خرقه و مسند نسازد درد مرد
جامه مردان چون پوشد زن است	مردی مردان نه از پیراهن است
خرقه مردانگی عقل است و رای	مرد اگر خواهی شدن زین در آبی

«نقل از تذکرة الادلیا، شیخ عطار»

تمرین

- ۱- مطلب حکایت فوق الذکر را بہ تم خود در کتابچہ نامی وظایف خانگی تان بنویسید .
- ۲- حکایت فوق از کدام شخص می باشد نام او را بگیریید .
- ۳- بیت اخیر حکایت را عنوان قرار داده در مورد تبصرہ کنید .

شرط دوستی و صحبت

بدانکه هر کس صحبت و دوستی را نشاید بلکه باید که صحبت با کسی دارنده در وی سه خصلت بود:

اول: آنکه عاقل بود که در صحبت احمق و نادان هیچ فایده ای نبود و دوست کشد که نادان آن وقت که خواهد باتو نیکی کند باشد که کاری کند به نادانی که زیان تو در آن بود و نداند.

دوم: آنکه نکو خلق بود که از بد خو سلامت نبود چون آن خوی بد وی بجنبند حق تراف و نفع و باک ندارد.

سوم: آنکه بصلاح بود که هر که بر معصیت مصر بود از خدای رج، نترسد و هر که از خدا رج، نترسد بروی اعتماد نبود.

یکی از بزرگان گوید: که از صحبت پنج کس حذر کن. یکی دروغ زن که همیشه با او در غرور باشی و دیگری احمق که وقتی سود تو خواهد زیان کند و نداند، سوم بخیل که در بهترین وقتی از تو ببرد، چهارم بد دل که به وقت حاجت ترا ضایع گذارد پنجم آرزو پیشه که ترا باندک چیز بفروشد.

و باید که غرض از صحبت شناسی، اگر مقصود دانش است

خلق نیکو طلب کنی، اگر مقصود دانش و دین است علم و پرهیزگاری طلب کنی، و اگر مقصود دنیا است سخاوت و کرم طلب کنی. بدان که خلق از سه جنس اند: بعضی چون غذا اند که از آن گریز نبود و بعضی چون دارو که در بعضی احوال بایشان

نیاز آفتدوس، و بعضی چون علت اند که به هیچ وقت بایشان حاجت نبود
لیکن مردم بایشان مبتلا شوند و مداوا باید تا برهند و در جمله صحبت با کسی باید کرد
که او را از تو فایده بود یا ترا از وی .

«کیمیای سعادت»

تمرین

- ۱- در مورد دوستی و محبت یک مقاله بنویسید که ده سطر باشد .
- ۲- اهداف درس فوق الذکر را به حافطه خود بسپارید .

امانت و راستکاری

ابراهیم ادهم گفت: وقتی باغی به من دادند تا نگهدارم خداوند باغ آمد و گفت:

انار شیرین بیار و دردم ترش بود. گفت: انار شیرین بیار. طبقی دیگر بیار و دردم ترش بود. گفت: ای سبحان الله! چه چندین گاه در باغ باشی انار شیرین ندانی. گفتم من باغ ترا نگهدارم و طعم انار ندانم که نه چشیده ام. مرد گفت: بدن زاهدی که تویی گمان بردم که ابراهیم ادهمی؛ چون این بشنیدم از اینجا برفتم.

«تذکرۃ الاولیاء»

تمرین

- ۱- راجع به امانت داری و راستکاری یک مضمون بنویسید.
- ۲- راستی در زندگی چه فایده دارد تحریره نامید.
- ۳- در مال امانت خیانت کردن چه ضرر دارد بیان کنید.

اشکِ یتیمان

آخر به حال مردم افغان نظر کنید	بحال زار خلق مسلمان نظر کنید
در دشت و کوه و دامن و صحرائی این وطن	با خون لاله گون شهیدان نظر کنید
هر جا گذر کنی شنوی ناله های زار	در قطره قطره اشکِ یتیمان نظر کنید
دوشیزگان صاحب عفت بزرگوار	چادر بخون کشیده و غلطان نظر کنید
بی داغ نیست سینه یک مرد مومن	ز آذره شکنجه وزندان نظر کنید
پر شور و شیون است به هر گوشه کنار	با آه سرد طفلک افغان نظر کنید
چون دشت که بلا شده افغانستان	با سیل خون تازه جوانان نظر کنید
کوه های برف پوش به سنگ مرین است	در خانه های سوخته و ویران نظر کنید

خلق «خدا پرست» ز شرق اند یا ز غرب
 خوابیده همچو کالبد بی جان نظر کنید

«مجله میثاق خون»

معنی	لغات	شماره
دختران جوان	دوشیزگان	۱-
پاکی	عفت	۲-
نوحه، فغان و فساد	شیون	۳-
زینت داده شده	مزین	۴-

تمرین

۱- هدف ابیات فوق الذکر را بیان نمایند.

حضرت بلال حبشی «رض»

از جمله کسانی که در برابر شکنجه مشرکان پایداری میکرد بلال «رض» حبشی بود. پدر او رباح و مادرش حماتہ بود، او در قبیله بنی جمح زندگی میکرد. دین اسلام را بجان و دل پذیرفته بود ائمه بن خلف که از دشمنان سر سخت رسول خداوند «ص» و از همین قبیله بنی جمح بود روزی هنگام ظهر او را از خانه بیدار میآورد و روی ریگ های داغ که می خواباند و سنگ بزرگی روی سینه اش میگذاشت سپس با دیگفت: به خدا به همین حال خواهی بود تا بمیری و یا دست از خدای محمد «ص» برداشته لات و عزی را پرستش کنی! بلال در همان حال می گفت: احد... احد... (خدای من یکی است...) روزی درقه بن نوفل (عموی خدیجه که بدین نصرانیت منیر است) بر او گذشت و حضرت بلال (رض) را دید که شکنجه اش میدهند و او در زیر شکنجه می گوید احد... احد... درقه نیز گفت: احد... احد... به خدای بلال خدا «ج» یکی است... آنگاه بایمه بن خلف و سایر افراد قبیله بنی جمح که او را شکنجه میدادند رو کرده گفت: به خدا «ج» سوگند اگر او را بدین حال بکشید من قبرش را زیارت کنم و قدحی قرار خواهم داد که بدان تبرک جویم.

ابوبکر رضی الله عنه در محله بنی جمح بود روزی از خانه خود بیدار آمد تا به دنبال کا خود برود بلال را دید که ائمه بن خلف او را به همان نحو شکنجه می کنند پس رو بایمه کرده گفت: آیا از خدا «ج» نمی ترسی؟ تا کی می راین طور آزار و شکنجه می کنی؟ ائمه گفت: تو او را بهر آسوده عقیده کشاندی اکنون ازین حالت نجاتش بده! ابوبکر گفت: آسوده اش

حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه

نام مبارکش عبد الله و لقبش صدیق و عتیق است آنحضرت صلی الله علیه و سلم او را به این دو لقب مفتخر گردانید و کنیت شان ابوبکر و در شصتین جد به آنحضرت صلی الله علیه و سلم شریک میکردند ولادت شان دو سال و چند ماه پس از ولادت با سعادت رسول خدا^(ص) واقع شده است و هم چنان دو سال و چند ماه پس از رحلت آن جناب^(ص) وفات یافتند و عمر شان هم ۶۳ سال بود. بی نهایت نرم دل و بی حد برده بار بودند، در رفاقت آنحضرت (ص)، از همه سابق و فائق بودند، در حیات آن حضرت (ص)، وزیر شان و پس از رحلت وی جانشین ایشان قرار گرفت. و لقب خلیفه رسول الله به غیر از آن جناب رضی الله عنه برای دیگری مستعمل نشده و خلفای ما بعد از او به لقب امیر المؤمنین خوانده شده اند.

دو سال و سه ماه و نه روز پسند خلافت را ازینت بخشیده و در هفدهم جمادی الآخر سنه ۱۳ هجری مابین مغرب و عشاء ازین دار فانی رحلت نموده در جوار حبیب خویش رسول اکرم (ص)، در همان روضه مقدس آرامیدند. حضرت ابوبکر «رض» سه پسر و سه دختر داشتند؛ حضرت عبد الله، حضرت عبد الرحمن، محمد بن ابی بکر، حضرت اسماء و الهه حضرت عبد الله بن زبیر، حضرت ام المؤمنین عایشه صدیقہ و ام کلثوم که در وقت وفات حضرت ابوبکر (رض)، در شکم مادر بودند.

حضرت ابوبکر (رض) پیش از اسلام در میان مردم تاحدی محبوب بود که همه مردم

می سازم من در خانه خود غلام سیاهی دارم که از بلال نیرومندتر و چابک تر است
و گذشته با تو در دین هم عقیده است او را با بلال معاوضه میکنم ! ایته قبول
کرد پس بلال را بگرفت و آزادش کرد .

«زندگانی پیامبر اسلام»

تمرین

۱- درباره شجاعت و استقامت حضرت بلال (رض) یک مضمون بنویسید.

۲- از زندگانی و تکالیف حضرت بلال «رض» در راه اسلام چه نتیجه گرفتید در مورد فکر کرده تبصره بنمایید.

پند و انایان

سخنگوی دانا زبان برکشاد
 نخست آفرین کرد بر شهریار
 دگر گفت روشن روان کسی
 چو گفتار بی هو ده بسیار گشت
 کسی را که مغزش بود پر شتاب
 به گیتی به از مردمی کار نیست
 سپردن به دانای گوینده گوش
 شنیده سخن ها فراموش مکن
 چو گسترده خواهی به هر جای نام
 بدانش بود جان و دل را فروغ
 سخن گوی چون برگشاید سخن
 دنام جستن دلیری بود
 چو پرسند پرسندگان از هنر
 گهر بی هنر ناپسندست خواه
 ز هر گونه دانش همی که دیاد
 که پیر و ز باد اسر تاجدار
 که کوتاه گوید به معنی بسی
 سخن گوی در انجمن خوار گشت
 فردان سخن باشد و دیر یاب
 بدین باتو دانش به پیکار نیست
 بتن توشه بخشد بدل رای و هوش
 که تاج است برفرق دانش سخن
 زبان برکشایمچو تیغ از نیام
 نگو تا نگردی بگرد دروغ
 بمان تا بگوید تو تندی مکن
 زمانه ز بد دل بسیری بود
 نشاید که پاسخ دهی از گهر
 بدین داستان زد یکی هوشیار

که گل گر نبوید ز رنگش مگوی
 که آتش نخوید کسی آب جوی

«فردوسی»

معنی	لغات	شماره
دیر فحیم	دیر یاب	۱-
انسانیت	مردی	۲-
هوشدار، احتیاط کن	نگر	۳-
بگذار	بمان	۴-
پیشدستی و دخالت در گفتار او مکن	تندی مکن	۵-
شایسته دلایق	در نام	۶-
ترستنده، چون	بزدل	۷-
اصل و نسب - مرادید	گهر	۸-

ناصر و در شهر بصره

چون به شهر بصره رسیدیم از برهنگی و عاجزی به دیوانگان مانده بودیم و سه ماه بود که موی سر باز نکرده بودیم خواستیم که در گر مابه رویم باشد که گرم شویم هوا سرد بود و جاه نبود من و برادر هر یک لنگی کهنه پوشیده بودیم و پلاس پاره ای در پشت بسته از سر ما گفتم اکنون ما را که در حمام گذارد؟

خرحینکی بود که کتاب در آن می نهادم بفر د ختم و از بیای آن در یکی چند سیاه در کاغذی کردم که به گر مابه بان و هم تا باشد که ما را و یکی زیاد تر در گر مابه بگذارد که شوخ از خود باز کنیم چون آن در مک پایش نهادم در مانگیست پنداشت که ما دیوانه ایم . گفت بروید که هم اکنون مردم از گر مابه بیرون می آیند و گنداشت که به گر مابه رویم از آنجا با خجالت بیرون آمدیم و به شتاب رفتیم کودکان بر در گر مابه بازی میکردند و نداشتند که دیوانگانیم در پی ما افتادند سنگ می انداختند و بانک میکردند مابه گوشه باز شدیم و به تعجب در کار دنیای نگریتیم و مکاری از ماسی دینار مغربی می خواست و بهیچ چاره نداشتیم وزیر ملک ابوازه که اورا ابو الفتح علی بن احمد می گفتند مردی اهل بود و فضل داشت به بصره آمده با انب و حاشیه در آنجا مقام کرده اما در شغلی نبود پس مراد آن حال با مردنی پارسی که او هم از اهل فضل بود آشنائی افتاده بود او با وزیر صحبتی داشت و به هر وقت نزد او تردد کردی و این پارسی هم دست تنگ بود و سعی نداشت که حال مرا مرتی کند احوال مرا نزد وزیر باز گفت .

چون وزیر شنید مردی را با اسپ نژاد من فرستاد چنانکه هستی بر شین نزدیک من آید .

من از بد حالی و برهنگی شرم داشتم و رفتن را مناسب ندیدم رقعۀ ای نوشتم و غدری خواستم و گفتم که بعد ازین به خدمت برسم و غرض من دو چیز بود یکی مینوائی دوم گفتم همانا او را تصور شود که ما را در فضل مرتبه ایست زیادت تا چون به رقعۀ من اطلاع یابد قیاس کند که مرا اهلیت چیست تا به خدمت او حاضر شوم خجالت نبرم و در حال سی دینار فرستاد این را به بهای تن جامه بدهید از آن دوست جامه نیکو ساختیم و روز سوم به مجلس وزیر حاضر شدیم.

مردی اهل ادب و نیکو منظر و متواضع دیدم و مستدین و خوش سخن و چهار پسر داشت مهم ترین جوان فصیح و ادیب و عاقل او رئیس ابو عبد الله احمد بن علی بن احمد نام داشت مردی شاعر و دبیر بود و جوان خردمند و پیرنگار. ما را نزد یک خویش باز گرفت و از اول شعبان تا نیمه رمضان آنجا بودیم و آنچپه آن اعرابی کردی شتر بر ما داشت به سی دینار هسم این بفرمود تا بدو دادند و مرا از آن رنج آزاد کردند. خدای تعالی (ج) همه بندگان خود را از عذاب قرض فرج دهد. چون بخواستم بردیم ما را با نعام و اکرام به راه دریائگیل کرد چنانکه در کرامت فراغ به پارس رسیدیم از برکات آن آزاد مردان که خدای «ج» از آزار مردان خشنود باد.

بعد از آن حال دنیاوی مانیک شده بود هر یک لباس پوشیدیم روزی بد آن گرما به شدیم که ما را در آنجا گذاشتند و قتیکه داخل گرما به شدیم گرما به بان و هر که آنجا بودند همه به پای خاستند و بایستادند چنانکه مادر حمام شدیم دلاک و قیم در آمدند و خدمت کردند و به وقتیکه برون آمدیم هر که در سلخ گرما به بود همه به پای خاسته بودند و نمی نشستند تا ما جامه پوشیدیم و برون آمدیم در آن میانه حمامی به یاری خود می گفت این جوانانی اند که فلان روز ما ایشان را در حمام نگذاشتیم و گمان بردند که ما زبان ایشان ندانیم من گفتم که راست می گویی

ما آنیم که پلاس پاره ما در پشت بسته بودیم آن مرد نجل شد و عذر ما خواست و این درد حال
در مدت بیست روز بود.

«سفرنامه خسرو»

معنی	لغات	شماره
مثل، شبیه	مانند	۱-
حمام	گرمابه	۲-
حمامی	گرمابه بان	۳-
گلیم، جامه پشمی	پلاس	۴-
در قدیم به معنی چرک استعمال می شد.	شوخ	۵-
اهل و عیال	حاشیه	۶-
کشادگی	تفنج	۷-
دلاک و خدمتکار حمام	قیم	۸-
جای لباس کشیدن حمام	سلخ	۹-

تمرین

- ۱- هدف از این حکایت چه بوده تحریر دارید؟
- ۲- مطلب و مفاد تعلیمی حکایت فوق را بنویسید.

حکایت

رفت لقمان سوی داؤد از صفا
جمله را با هم دیگر در میفکند
صنعت داؤد او کم دیده بود
کاین چه شاید بود و ایرسم ازو
باز با خود گفت صبر اولی تر است
چونکه لقمان تن برد اندر زمان
پس زره سازید و در پوشید او
گفت این نیکو لباس است ای فقی
گفت لقمان صبر هم نیکو دمیست
صد هزاران کیمیا حق آنرید

دید که میگرد ز آهن حلقه ها
ز آهن و پولاد آن شاه بلند
در عجب می ماند و سواشش فرود
که چه می سازی ز حلقه توبه تو
صبر با مقصود زود تر رهبر است
شد تمام از صنعت داؤد آن
پیش لقمان آن حکیم صبر خو
در مصاف و جنگ دفع زخم را
کوپناه و دافع هر جا غمی است
کیمیایی هم چو صبر آدم ندید

«ثنوی مولوی»

شماره	لغات	معنی
۱-	اولی	نخست، بهتر
۲-	فنی	جوان

تمرین

- ۱- آیات سطر نهم و دهم نظم فوق الذکر را به نثر تبدیل کنید.
- ۲- از حکایت فوق چه نتیجه گرفتید آن را بیان کنید.

به او محبت داشته و بسیاری از کارهای مردم بوسیله او انجام میگرفت و در
فن شعرگوئی مهارت خاص داشته اما بعد از اسلام شعرگوئی را ترک کرده و بمجرد
بعثت آنحضرت (ص) بدون مطالبه معجزه از همه اولتر مشرف به
دین اسلام شدند زیرا حق تعالی فطرت سلیمه به او اعطا فرموده بود.

بخش دستور زبان

اسم

اسم کلمه ایست که برای نام بردن کسی یا چیزی بکار میرود مانند : مرد ، اسب ، درخت ، خوبی ، بدی .

اقسام اسم

اسم عام : کلمه را گویند که به اشخاص و یا چیزهای ممنوع دلالت کند .
مانند : مرد که شامل همه مردان است ، اسب که شامل همه اسبان سنگ که شامل همه سنگهای شود .

اسم خاص : کلمه ایست که برای نام بردن یک کس یا یک چیز معین بکار میرود .
مانند : احمد ، کابل .

اسم ذات : نام چیزی است که بخودی خود وجود دارد .
مانند : درخت ، دیوار ، زن ، مردن .

اسم معنی : بر مفهومی دلالت میکند که وجودش در چیز دیگری بوده نام حالت یا صفتی را بیان میکند .

مانند : خرد ، خوب ، بد .

اسم ساده یا بسیط : آنست که تنه یک کلمه باشد .

مانند : مرغ ، پرده ، زمین ، خانه و غیره .

اسم مرکب: آنست که از دو کلمه یا بیشتر آمیخته شده باشد.

مانند: کاروان سرای، سرای دار، کارخانه، کتابخانه.

اسم معرفه: آنست که شنونده آنرا بشناسد.

مانند: آن مرد گفت، احمد آمد، کریم رفت، عمر کتاب خرید و غیره.

اسم نکره: آنست که شنونده آنرا نشناسد.

مانند کتاب خریدم، مجاهد را در سنگ دیدم.

اسم مفرد: آنست که بر یکی دلالت میکند.

مانند: اسب، دست، پا و غیره.

اسم جمع: آنست که بر دو یا بیشتر دلالت کند.

مانند: مردان، اسبها و غیره.

مترادف: دو کلمه را گویند که در نوشتن مختلف و در معنی یکسان باشد.

مانند: (مرز = بوم =) - (یار = یاد) - (خوب = نیک).

ملتشابه: آنست که در تلفظ یکی و در نوشتن مختلف باشد.

مانند: (کوکب = کک)، (خاستن = خواستن)، (خورد = خورد).

متضاد: دو کلمه را گویند که در معنی مخالف یکدیگر باشند.

مانند: (آشتی = جنگ)، (شب = روز)، (نیک = بد)، (سیاه = سفید).

تصغیر: آنست که نامی را با افزودن بعضی از پساوند کوچک نشان دهند و منظور از آن تحقیر یا توهمین و یا ترحم باشد.

مثلاً: در پساوند «ک»، «مردک»، «طفک»، «عروسک».

مثلاً: پساوند «چه»، «کتابچه»، «دریاچه»، «باغچه»، «سیلچه».

ضمیر

ضمیمه کلمه ایست که به جای اسم قرار گرفته و برای رفع تکرار استعمال میشود.
مانند: فرماد به مکتب میرود و ادشاگرد لایق است. درینجا او بجای اسم یعنی فرماد
قرار گرفت و برای جلوگیری از تکرار کلمه فرماد بکار رفته است.

اقسام ضمیر

ضمیر بر چهار قسم است: ضمیر شخصی - ضمیر اشاره - ضمیر مشترک، ضمیر مبهم.
۱- ضمیر شخصی: آنست که بر کسی دلالت کند و برای تعیین سه شخص متکلم یا شخص اول
یعنی کسی که سخن میگوید، مخاطب یا شخص دوم «یعنی کسیکه با او سخن میگویند» و غائب یا
شخص سوم «یعنی کسیکه آزاد سخن میگویند» بکار رود. هرگاه ضمیر شخصی تنها ذکر شود و به کلمه
پیش از خود متصل نشود. آنرا ضمیر منفصل گویند مانند:

مفرد	جمع
اول من	ما
دوم تو	شما
سوم او	ایشان

هرگاه ضمیر شخصی تنها ذکر نشود و به کلمه پیش از خود پیوندد آنرا ضمیر متصل گویند.

ضمایر متصل : م ، ی ، د ، یم ، ید ، ند فقط به آخر افعال می پیوندند .
مانند : می رفتم ، می رفتی ، می رفتید ، می رفتیم ، می رفتند .
ولی ضمایر متصل : م ، ت ، ش ، مان ، نان ، شان ، همیشه در حالت مفعولی با
مضاف الیه هستند مانند : کتابم را گرفتم ، کتابت را گرفتی ، کتابش را گرفتم .

تمرین

- ۱- ضمیر را تعریف کنید و با مثال واضح سازید .
- ۲- ضمیر خذ قسم است تحریر دارید .

ضمیر اشاره : آنست که برای نشان دادن کسی و چیزی با اشاره بکار رود .
 این ، برای اشاره نزدیک و آن ، برای اشاره دور است . مانند ؛
 این را آورد و آن را برد . هرگاه دو کلمه این و آن با اسم ذکر شوند ، اسم اشاره را که
 بجای اسم نشینند ضمیر اشاره باشند .
ضمیر مشترک : ضمیر خود ، خویش ، خویشان را ضمیر مشترک گویند .
 این ضمیر بین شخص اول ، دوم و سوم مشترک اند . ضمیر مشترک هم بجای فاعل و هم
 بجای مفعول استعمال میگردد مثلاً ؛ خودم میروم ، خودت میروی . خودش می رود .
ضمیر مبهم : آنست که کسی یا چیزی را نامعین و ناشخص بیان کند .
 مانند ؛

هر که آمد عمارت نو ساخت .
 یکی رفت و دیگری آمد .
 کس نپرسد که حالت چنان است .
 هیچکس از نزد خود چیزی نشد .
 ضمیر های مبهم که در فارسی بیشتر بکار میروند از این قرار اند ؛
 یکی ، هر هر کسی ، هیچکس ، چندی ، دیری ، دیگری ، دیگران ، همه چیز ، هر
 چیز

تمرین

ضمیمه مبهم را معرفی نموده با مثال واضح سازید!

صفت

صفت کلمه ایست که به معنی اسم می افزاید و وابسته به اسم می باشد مانند مرد
بزرگ ، سنگ سفید و غیره کلمه اول را موصوف و دوم را صفت خوانند .

صفت به مفهوم اسم قرار ذیل است ؛

صفت توصیفی ، صفت عددی ، صفت اشاره ای ، صفت پرشی ، صفت مبهم و
صفت ترتیبی .

الف - صفت توصیفی ؛ گاهی صفت حالت یا چگونگی اسم را از قبیل شکل ، رنگ ، مزه ،
اندازه ، بیان کند مانند : ترش ، درشت ، سرخ ، گندیده ، اینگونه صفت های
را که حالت یا چگونگی اسم را بیان کنند صفت توصیفی می خوانیم .

ب - صفت عددی ؛ گاهی صفت شماره یا مقدار اسم با ترتیب آن را نسبت به هم نوع
خود معین میکند مثلاً پنج سیب خریدم ؛ صفت پنج بیان کننده شماره سیب است ، یک
مرد جنگی به از صد هزار صفت یک بیان کننده شماره مرد است ، اینگونه صفت ها را صفت
عددی می خوانیم صفت عددی پیش از اسم می آید مانند پنج کتاب ، دوازده قلم و غیره .

ج - صفت اشاره ای ؛ گاهی صفت مفهوم اشاره به اسمی را که موصوف است در بر دارد .
مانند : این شاگرد خوب درس می خواند صفت این بیان کننده اشاره به شاگرد است
که نزدیک است . و مانند آن درخت شکست ، صفت «آن» بیان کننده اشاره به درخت
دوری است اینگونه صفت ها را صفت اشاره ای می خوانیم .

د - صفت پرشی ؛ گاهی صفت مفهوم و پرش را از چگونگی با نفع یا اثر موصوف در بر دارد .

مثلاً: کدام کتاب را خریدی؟ صفت «کدام» پرسش است از نوع کتاب، چند قلم داری؟
صفت «چند» پرسش است از شماره قلم؛ اینگونه صفت را که مفهوم پرسش از آنها
برمیآید صفت پرسشی می خوانیم.

هـ- صفت مبهم: گاهی صفت به اسم می پیوندد تا مفهوم چگونگی یا شماره یا حالت یا نوع موصوف
را به طور مبهم و نامعین بیان کند؛ مانند: چند کتاب خریدم. صفت «چند» بیان کننده شماره
مبهم و نامعین کتاب است. هیچ کس را ندیدم، صفت «هیچ» بیان کننده شخص
نامعین است. اینگونه صفت را که مفهوم نامعین از آن برمی آید صفت مبهم می خوانیم.

صفت مبهم گاهی پیش از موصوف واقع می شود مانند: ما چند صفحه خواندیم. دگاهی
بعد از موصوف واقع می شود مانند: من کتابهای بسیار خوانده ام.

صفت ترتیبی: که با پسوند «دین» بکار میرود گاهی پیش از اسم دگاهی بعد از اسم
واقع می شود. مثلاً منزل چهارمین، چهارمین منزل.

مناجات

پادشاه مجرم ما را در گذار	ما گنہ کاریم و تو آمرزگار
تو نیکوکاری و باید کرده ایم	حسرم بی اندازه بی حد کرده‌ام
دایماً در فسق و عصیان مانده‌ایم	هم قرین نفس و شیطان مانده‌ایم
روز و شب اندر معاصی بودیم	غافل از یوحنا نواصی بوده ایم
بی گنه نگذشته بر ما ساعتی	با حضور دل نکرده طاعتی
بر در آمد بنده بگریخته	آبروی خود ز عصیان ریخته
مغفرت دارد امید از لطف تو	ز آنکه خود را مودئی لا تقصو
بحر الطاف تو بی پایان بود	نا امید از از رحمت شیطان بود
نفس و شیطان زد کیر مارا همن	رحمت باد اشفاعت خواه من
چشم دارم کز گنه پاکم کنی	پیش از آن کاندلحد خاکم کنی
<p>اندر آن دم کز بدن جانم بری از جهان بانور ایمانم بری</p>	

« پند نامه عطار »

ARIC
B
6-431
DCA
1296

v. 56

این کتاب رایگان توزیع می گردد و خرید و

فروش این کتاب ممنوع میباشد.

سال طبع حمل ۱۳۷۰ تعداد طبع (۱۰۰۰۰)
مدیریت نصاب مرکز تعلیمی

اهداف نصاب تعلیمی مرکز تعلیمی افغانستان

هدف عمومی : توحید نمودن نصاب تعلیمی تمام تنظیم های جهادی و بوجود آوردن تعلیم و تربیه خاص و جامع اسلامی که ضد هر نوع باطل پرستی و بدعت ها بوده و همچنین استحکام بخش مفاهیم و قوانین کلی اسلامی در جامعه اسلامی افغانستان باشد .

هدف خصوصی : تدریس توحید و وحدانیت به سپاهیان اسلام و رهروان راه حقیقت است تا متمسک سنن و قوانین عالی و معقول شرع انور طور دایم و قایم گردند این نصاب متضمن آسایش و سواد اسلامی بادر نظر داشت و جایب و شرایط جهادی، فلسفی، اقتصادی، فرهنگی، تخنیکی، مدنی و معیشتی بوده و در عین حال ممثل پیوند و اتصالات ناگستنی با جهان اسلام و مبین فلسفه مقدس اسلام عزیز می باشد .

هدف نهائی : اعلای کلمة الله، نشان دادن عظمت و شان اسلام به جهانیان اضمحلال کمونیزم در افغانستان و جهان و مبارزه با طاغوطیان زمان بر اساس مبانی و اصول قوانین قرآن عظیم الشان شریعت غزای محمدی و فقه حنیف حنفی در راه حصول رضای خداوند (ج) می باشد .

((وَمِنَ اللَّهِ التَّوْفِيقُ))

شماره	لغات	معنی
۱-	صدیق	راستگو
۲-	عقیق	آزاد کرده شده
۳-	رحلت	از دنیا رفتن
۴-	متعل	استعمال شده
۵-	بعثت	پیغمبری
۶-	فطرت سیمه	عقل سالم
۷-	اعطاء	بخشش کردن

فضیلت مجاهد

یک مجاهد مسلمان نسبت به دیگر مسلمانان نزد خداوند (ج)، دارای فضیلت زیاد و مقام عالی و ارزشمند می باشد زیرا مجاهد در راه حق و اسلامی کلمه الله جان و مال خود را به خاطر حصول رضای خدا (ج)، و نعمت های او تعالی نثار می نماید و در امتحان بزرگ پیروز میگردد.

خداوند (ج)، درباره فضیلت و درجه عالی مجاهدین چنین می فرماید: «آن مؤمنانی که در وقت جنگ بدون معذرت جسانی در خانه نمانده اند و آن مجاهدینی که در راه خدا (ج)، به اسوار و جان های خود می جنگند (این دو گروه در مرتبه، با هم برابر نیستند خداوند (ج)، مجاهدینی را که با مال و جان های خود جهاد می کنند بر مؤمنانی که در وقت جهاد، در خانه نمانده اند برتری داده و خداوند (ج)، هر دو گروه را وعده نیکی داده و مجاهدین را بر مؤمنان نشسته (از جنگ)، فضیلت داده است که عبارت از اعطاء درجات بزرگ و آمرزش گناهان و رحمت است. و هم چنان خاتم الانبیاء حضرت پیامبر (ص)، راجع به

(۱)، سورة النساء ۹۵-۹۶

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِّ، وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ۝ دَرَجَاتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ۝

فضیلت و مقام مجاهدین چنین می فرماید:

برآئینه برای مجاهدین، در جنت صد درجه است، فواصل بین درجات آن مثل فاصله بین زمین و آسمان است. این درجات برای مجاهدینی میباشد که در راه او تعالی می جنگند.

دیگر این که حضرت عثمان بن عفان (رض)، از حضرت رسول الله (ص)، چنین روایت میکند: کسی که در راه خدا یک شب پایداری کند چنانست که هزار روز روزه بگیرد و هزار شب را به عبادت بگذراند.

معلوم شد که فضیلت و مقام مجاهد نزد خداوند متعال چقدر زیاد است پس بر هر مجاهد لازم است که جهاد خویش را خاص در راه خداوند (ج)، بنیت پاک، ادامه بدید، از اخلاق نیکو، صبر جمیل، پرهیزگاری و تقوی، اتفاق و اتحاد کار گرفت و برابر مشکلات زندگی تسلیم نشده تا ثواب و اجر جهاد را کما فی نماید.

فہرست مندرجات

صفحہ	عنوان	شمارہ
۱	پند نامہ عطار	۱
۳	پند نامہ شیخ فرید الدین عطاء	۲
۵	خلفای راشدین	۳
۸	فضیلت مجاہد	۴
۱۱	مناجات و مقالات خواجہ عبد اللہ انصاری	۵
۱۳	مشکوٰۃ شریف	۶
۱۵	پند نامہ	۷
۱۷	میشاق خون	۸
۱۹	مقالہ دمنہ جات خواجہ عبد اللہ انصاری	۹
۲۱	عطار	۱۰
۲۳	زبان و ادبیات	۱۱
۲۵	علم	۱۲
۲۷	خلفای راشدین	۱۳
۲۹	شفق	۱۴
۳۱	دیوان نظامی	۱۵
۳۳	عطار	۱۶
۳۵	حدیث شریف	۱۷

شماره	عنوان	ماخذ	صفحه
۱۸	حکایت	شرح بوستان	۳۷
۱۹	اولاد آنحضرت (ص)		۳۹
۲۰	نصیحت	میتاب	۴۱
۲۱	حکایت		۴۳
۲۲	مادر	از مجله نبارت	۴۵
۲۳	حکایت	گلستان	۴۷
۲۴	ابر خطا پوشش	حافظ	۴۹
۲۵	حکایت	نقل از تذکرة الاولیاء شیخ عطار	۵۱
۲۶	شرط دوستی و محبت	کیمیای سعادت	۵۳
۲۷	امانت در استکاری	تذکرة الاولیاء	۵۵
۲۸	اشک یتیمان	مجله میثاق خون	۵۷
۲۹	حضرت بلال (رض)	زندگانی پیامبر اسلام	۵۸
۳۰	پند دانایان	فردوسی	۶۲
۳۱	ناصر خسرو در شهر بصره	سفرنامه خسرو	۶۴
۳۲	حکایت	شنوی مولوی	۶۸
۳۳	بخش دستور زبان		۷۰
۳۴	اسم		۷۰
۳۵	اقسام اسم		۷۰

شماره	عنوان	مأخذ	صفحه
۳۶	الف :- اسم عام		۷۰
۳۷	ب :- اسم خاص		۷۰
۳۸	ج :- اسم ذات		۷۰
۳۹	د :- اسم معنی		۷۰
۴۰	هـ :- اسم ساده یا بسیط		۷۰
۴۱	و :- اسم مرکب		۷۱
۴۲	ز :- اسم معرفه		۷۱
۴۳	ح :- اسم نكرة		۷۱
۴۴	ط :- اسم مفرد		۷۱
۴۵	ی :- اسم جمع		۷۱
۴۶	ک :- مترادف		۷۱
۴۷	ل :- متشابه		۷۱
۴۸	م :- متضاد		۷۱
۴۹	ن :- تصغیر		۷۱
۵۰	ضمیر		۷۲
۵۱	اقسام ضمیر		۷۲
۵۲	الف :- ضمیر شخصی		۷۲
۵۳	ب :- ضمائر متصل		۷۳

شماره	عنوان	مأخذ	صفحه
۵۴	ج :- ضمیر اشاره		۷۴
۵۵	د :- ضمیر مشترک		۷۴
۵۶	ه :- ضمیر مبهم		۷۴
۵۷	صفت		۷۶
۵۸	اقسام صفت		۷۶
۵۹	مناجات		۷۸

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
مَكَّةَ تَعْلِيمِي مُعَالِمَاتِنَا



قرائت دری

برای صنف هفتم

مؤلف: عبدالواحد «قادری»

قرائت درسی

برای صنف هفتم

مؤلف: عبد الواحد «قادرسی»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا

قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

فرموده است حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم)

رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَ

راضی هستم که الله پروردگار ما است

بِالْإِسْلَامِ دِينًا وَ

اسلام دین ما است

بِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا وَرَسُولًا

محمد (صلی الله علیه وسلم) نبی و رسول ما است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ وَجَعَلَهُ أَكْرَمَ الْخَلَائِقِ بِالْعِلْمِ
وَالْكَرَمِ وَجَعَلَ أُمَّةً مُّحَمَّدٍ خَيْرَ الْأَسْمِ وَأَمَرَهُمْ بِالدَّعْوَةِ وَالْإِرْشَادِ
وَالْجِهَادِ الْمُعَظَمِ وَالصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ عَلَى سَيِّدِ الْإِنْسَاءِ وَمُعَلِّمِ
الْبَشَرِ وَعَلَى أَهْلِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ.

اما بعد :

از بدو آغاز جهاد مقدس اسلامی در کشور استادان علما و دانشمندان
ما توجه جدی خویش را در ساحات مختلف رشد فرهنگ اسلامی تحقق
اهداف علمی شاگردان معارف و استفاده از مزایای علم و دانش مبذول
داشته و به این ترتیب وصف شرایط ضیق و وضع ناگوار مهاجرت
باثبات رسانیدند که ملت غیور و قهرمان افغانستان توانسته است مبارزه
شمشیر و قلم هر دو را پهلوی هم در طول یازده سال گذشته ادامه دهند.
مرکز تعلیمی افغانستان که پرسونل و کارکنان آنرا اشخاص ورزیده
ولایق تنظیمهای محترم مختلف جهادی تشکیل میدهند، نوبه خود
کوشیده است تا پروگرام درسی مدارس داخل کشور را با معیارهای
علمی و شرایط کنونی عیار نموده کتب درسی مرحله ابتداییه
و محتویات آنرا با استفاده از متودهای قبول شده تعلیمی تهیه و
بمعرض تطبیق قرار دهد.

و اکنون که بفضل خداوند متعال تهیه و طبع کتب درسی مرحله ابتداییه

« الف »

به اتمام رسیده و بیاری خداوند بزرگ مرحله متوسط و ثانوی را آغاز
مینماید، باز هم وظیفه علمی خود را در تهیه یک پروگرام تعلیمی بهتر
که با سائر موازین علمی و اساسات تعلیمی تطابق داشته باشد فراموش
نه نموده است.

کما فی السابق در تهیه و تدوین کتب درسی با استفاده از پروگرام
های تعلیمی سائر تنظیم های جهادی سعی بلیغ به خرج داده است
مرکز تعلیمی افغانستان وظیفه خود میداند تا از استادان دانشمند
و سائر کارکنان محترم مدیریت نصاب تعلیمی که در بوجود آوردن
یک نصاب تعلیمی اسلامی موحد، و مطابق با موازین علمی از
بیچگونه ایثار و فداکاری دریغ نورزیده اند ابراز امتنان و تشکر
نموده مؤفقیت مزید شانرا در راه خدمت به علم و معارف کشور
آرزو نماید.

امیدواریم نسل جوان و آینده کشور در نتیجه راهنمایی های
خردمندانه و عالمانه استادان فاضل مدارس کشور از آن
استفاده اعظمی نموده، ثابرای افغانستان نوین که یک
افغانستان اسلامی آزاد، آباد و پیشرفته خواهد بود عضو مفید
بیارایند.

ومن الله التوفیق

مرکز تعلیمی افغانستان